

خواندن ذهن افراد همچون یک کتاب

چگونگی خواندن ذهن افراد، تجزیه و تحلیل زبان بدن و درک احساسات

دیسکا ور پرس

ترجمه:

محمد میراحمدی

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور	خواندن ذهن افراد همچون یک کتاب : چگونگی خواندن ذهن افراد، تجزیه و تحلیل زبان بدن و درک احساسات/ دیسکاور پرس ؛ ترجمه محمد میراحمدی.
مشخصات نشر	مشهد: دیده بان قلم فرناک، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۸۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۹۰۸-۶۶-۴ : ۵۸۵۰۰۰ ریا
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: people read-speed to How book a like people Read. emotions understand and ,language body analyze
عنوان دیگر	چگونگی خواندن ذهن افراد، تجزیه و تحلیل زبان بدن و درک احساسات
موضوع	ارتباط غیرکلامی -- جنبه های روانشناسی aspects Psychological -- communication Nonverbal
	زبان ایما و اشاره -- جنبه های روان شناسی aspects Psychological -- language Body
شناسه افزوده	میراحمدی، محمد، ۱۳۵۷-، مترجم
شناسه افزوده	پیمان، نیوشا، ۱۳۷۳-، ویراستار
شناسه افزوده	دیسکاور پرس
شناسه افزوده	press Discover
رده بندی کنگره	۶۳۷BF
رده بندی دیویی	۶۹/۱۵۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۴۷۵۴۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

نام کتاب: خواندن ذهن افراد همچون یک کتاب (چگونگی خواندن ذهن افراد، تجزیه و تحلیل زبان بدن و درک احساسات)

دیسکاور پرس

ترجمه: محمد میراحمدی

ناشر: دیده بان قلم فرناک

طراح جلد: بهناز براتی

ویراستار: نیوشا پیمان

صفحه آرا: حامده حاجی ابراهیمی

قطع: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۰ صفحه

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۰۸-۶۶-۴

بها: ۵۸۵۰۰۰ ریال

سخن مترجم:

انسان موجودی پیچیده و دارای مشخصات خاص که در این دنیا آن را نسبت به سایر آفریدگان متمایز می‌کند، قوه تعقل و تکلم است، هیچ دو انسانی شبیه هم نیستند. فرد کتابی است که تاریخ خویش را در خود نوشته دارد.

شناخت نسبی از همدیگر یعنی شناخت و پذیرش تفاوت‌ها و این شناخت و پذیرش زندگی اجتماعی را آسان‌تر می‌کند.

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۱.....	اهمیت ذهن‌خوانی افراد
۱۴.....	اهمیت نیاز به برقراری ارتباط (چرا به ارتباط نیاز داریم؟)
۱۷.....	هوش عاطفی - هیجانی
۱۷.....	خالقان عاطفه
۲۰.....	راهنمایی همراه با همدلی و دلسوزی (راهنمایی از روی دلسوزی)
۲۳.....	مرحله ابتدایی از همراهی و همدلی
۲۵.....	چگونگی به وجود آمدن و ارتقای هوش هیجانی
۲۵.....	خودآگاهی
۳۰.....	خودمدیریتی
۳۴.....	آگاهی اجتماعی
۳۷.....	مدیریت رابطه
۴۱.....	انواع شخصیت
۴۱.....	مایرز-بریگز
۴۳.....	برون‌گرا (E) در برابر درون‌گرا (I)
۴۵.....	درک مستقیم (S) و درک غیرمستقیم
۴۶.....	اندیشه‌گرا (T) در برابر احساساتی (F)
۴۸.....	قضاوت یا پیش‌داوری (J) در برابر مشاهده (P)
۵۰.....	چهار طبیعت (مزاج، حالت)
۵۴.....	هوش بصری
۵۷.....	یادگیری مشاهده از طریق هنر
۶۸.....	شناسایی افراد دروغگو
۷۱.....	زبان بدن فرد دروغگو

مقدمه

دارید در خیابان راه می‌روید تا به سرکارتان بروید. مرد غریبه‌ای را می‌بینید که صدایتان می‌زند و مستقیماً به سمت شما می‌آید. شما این مرد را نمی‌شناسید. حدس اولتان این است که از شما پول می‌خواهد. دقیق‌تر که می‌شوید می‌بینید زیرکانه لباس پوشیده، با قاطعیت قدم برمی‌دارد و لیخندی روی صورتش دارد. او از لباس‌تان تعریف و تمجید می‌کند و می‌گوید: «هر کس چنین لباسی می‌پوشد فرد باسلیقه‌ای است. از تعریف و تمجیدش خوششان می‌آید. از همه مهم‌تر وقت زیادی گذاشته‌اید تا این لباس را خریدید.» ولی باعجله راهی محل کارت‌تان می‌شوید. این مرد دقیقاً چه می‌خواسته؟

او رازش را به شما می‌گوید می‌تواند ذهن‌خوانی کند. البته که شک می‌کنید. خواندن ذهن (ذهن‌خوانی) حرفه زیبایی است که به اصطلاح، مختص روح و روان و تله‌پاتی است. حالا می‌فهمید این مرد غریبه سالم نیست. بهترین کار این است که احتیاط کرده و او را عصبانی نکنید. معذرت‌خواهی می‌کنید و به او می‌گویید باید سرکارتان بروید.

او می‌گوید: «نمی‌خواهید بدانید چگونه ذهن‌خوانی می‌کنم؟» از شما می‌پرسد: «بابت آن پولی از شما نمی‌گیرم.»

نمی‌توانید کاری کنید، شما فریب خوردید (گیر افتادید). مطمئن نیستید آیا لپ مطلب همین است و یا این پیشنهاد از روی خلوص نیت است، اما در هر صورت، علاقه‌مند شدید از این کار سر درآورید. یک لحظه

فکر می‌کنید؛ جنبه‌های مثبت و منفی آن را ارزیابی می‌کنید، نهایتاً متوجه می‌شوید برای این بازی احمقانه وقتی ندارید و دیرتان شده.

مجدداً از او عذرخواهی کرده و می‌گویید باید بروید. او می‌گوید: «من را باور ندارید؟ ولی من در همین مدت ذهن شما را خوانده‌ام.»

حالا شما با خودتان فکر می‌کنید این مرد ادعا می‌کند افکار مرا می‌داند؟ تجاوز به حریم خصوصی. البته که نه، ذهن خوانی حقیقت ندارد. این مرد ادعا می‌کند.

حالا یک حس رقابتی از درونتان بیدار می‌شود و به او می‌گویید اگر بتواند واقعاً ذهنتان را بخواند، ادامه داده و امتحانش می‌کنید.

مرد می‌گوید: «بسیار خب، به محض اینکه صدایتان کردم شانه‌هایتان را محکم به هم چسبانیدید تا سرتان تکان نخورد. فهمیدم که ترسو هستید، مرا که دیدید به سمتم برگشتید ولی گردنتان خراش برداشت، این نشان می‌دهد به من اطمینان نداشتید. تعریف و تمجید من از شما باعث شد بخندید و من فهمیدم به سلیقه خود افتخار می‌کنید (می‌بالید) وقتی گفتم، ذهنتان را می‌خوانم بازوهایتان را سفت کردید و محکم به هم چسبانیدید، فهمیدم آن چیزی که من بفروشم شما نمی‌خرید، وقتی خواستم مجانی به شما یاد بدهم چگونه ذهن خوانی کنید، خیلی سریع عقب کشیدید و سرتان را محکم تکان دادید.»

شما به او می‌خندید. او خیلی در کارش دقت دارد ولی سخت این کار را انجام می‌دهد. همه می‌توانند کار او را انجام دهند.

او می‌پرسد: «من اشتباه کردم؟»